

تبیین نقش دیالکتیک لوفور در شکل‌گیری فضاهای معماری پست‌مدرن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸

کد مقاله: ۴۹۲۹۴

ساناز بهرامی^{۱*}، علیرضا غیورفر^۲

چکیده

به‌طور کلی تأثیر فلسفه و مبانی نظری در روند طراحی معماران در حال حاضر بسیار کم دیده می‌شود، در حالی که با توجه به بعد معرفت‌شناسی آثار معماری مبانی نظری در تولید فضاها منبع خوبی برای الهام و ایده‌های بدیع و نو باشد. به همین دلیل در این مقاله به تأثیر دیالکتیک لوفور در تولید فضاهای معماری پست‌مدرن پرداخته شده است. در این مقاله سعی شده است با روش مطالعات کتابخانه‌ای و مطالعات تطبیقی و تحلیل آن‌ها به نتیجه کلی دست یافت. نتایج حاصل از این پژوهش نشان‌دهنده آن است که تبلور دیالکتیک لوفور در لایه‌هایی از فضاهای معماری پست‌مدرن دیده می‌شود؛ و از این طریق به بیان ایده‌هایی منسجم که برگرفته از تأثیر دیالکتیک لوفور در فضاهای معماری دوران پست‌مدرن است، سعی شده است.

واژگان کلیدی: دیالکتیک لوفور، فضاهای معماری، پست‌مدرن

۱- دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول) sanazbahrami531@gmail.com

۲- استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

۱- مقدمه

در اندیشه دیالکتیک هگل مبدأ دیالکتیک تفاوت میان واقعیت هست و کتمان؛ و در دیالکتیک ماتریالیستی محتوا برتری دارد و وجود بواسطه محتوا کشف می‌شود و اندیشه را تعیین میکند. فضا از منظر دیالکتیک از نزدیک با نیروهای تولیدی ارتباط دارد که شکلی بر آن خاک یا زمین تحمیل میکنند. مفهوم فضای اجتماعی است که میان فضای ذهنی و انضمامی و فضای فیزیکی ارتباط برقرار میکند.

از دیدگاه لوفور فضا به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. عمل فضایی که امر درک شده است و ماهیتی فیزیکی دارد که نشأت گرفته از اندیشه متریالیسم است و تولید مادی است. ۲. بازنمایی فضایی امری تصور شده هست که ذهنی است و از ایدئالیسم نشأت گرفته و نتیجه زبان و اندیشه هست و تولید معرفت میکند. ۳. فضاها بازنمایی یک امر زیستی است که اجتماعی است و از متریالیسم و ایدئالیسم نشأت گرفته و کنش شاعرانه آفریننده هست و تولید معنا میکند. لوفور جانبداری محتوا از فرم را میکند معتقد است فضای اجتماعی مادیتی انضمامی و مفهومی اندیشه شده فضا در حیطه ای است که احساس و تجربه می‌شود (سپهد ستاری، ۱۳۹۴: ۱۰۴).

فضا در حیطه دانش معماری و شهرسازی به مفهوم فضایی است که به اشکال گوناگون محدود شده و دارای کارکردهای ویژه ای است. این فضا بستر جریان پیدا کردن زندگی روزمره انسانهاست. فعالیتهای فردی و جمعی، خصوصی و عمومی، رفع نیازهای هرروزه، رفتارها، کنشها و ارتباط های انسانی همه و همه در زمینه فضای شهری و معماری است که جایگاه خود را پیدا میکنند. فضا یک تولید مادی و فیزیکی، ایدئولوژی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی میباشد.

فضای معماری حاصل برقراری ارتباط و تعامل بین فضای اجتماعی و فضای فیزیکی است. مباحث پست‌مدرنیته، با اندیشه های میشل فوکو و هانری لوفور شکل گرفت و در دهه ۸۰ میلادی در سنت قدیمی تاریخ گرایی درباره فضا یعنی تلقی فضا به منزله امری مرده، ثابت و غیردیالکتیک تردید شد. از این زمان است که به نحوی بارز نوعی جغرافیای انتقادی و پست‌مدرن، با اشاراتی به محوریت سازماندهی فضا در ساختار و عملکرد سرمایه داری به مثابه یک کلیت منسجم، شکل گرفت. در واقع فقط معماران نیستند که فضا را شکل میدهند، بلکه نیروی متعدد و در تقابل با هم در کارند که بر تولید فضا اثر میگذارند، در این بین، کار معمارانه بخشی از فرآیند تولید فضا است. (الهام رشیدزاده، ۲۰۵: ۱۳۹۸)

هدف پژوهش حاضر تبیین نقش دیالکتیک لوفور در شکل گیری فضاهای معماری در معماری پست‌مدرن می باشد. به همین دلیل به بررسی دیدگاه لوفور و همچنین به بررسی ویژگیهای فضاهای معماری در دوران پست‌مدرن پرداخته تا بتوان تأثیر دیدگاه لوفور را در شکل گیری فضاهای معماری در این دوران بدست آورد. ماهیت روش تحقیق مقاله، کیفی است و روش توصیفی-تحلیلی به عنوان روش تحقیق انتخاب شده است. استدلال در این نوشتار از نوع منطقی و ابزار جمع آوری اطلاعات اسناد، مدارک و کتابخانه‌ای می باشد. به این صورت که در گام اول، متناسب با واژگان کلیدی پژوهش مبانی نظری مطرح شده و در گام دوم به بررسی تحلیلی فضاهای معماری دوران پست‌مدرن از منظر دیدگاه دیالکتیک لوفور پرداخته شده است. در نهایت در بخش نتیجه گیری و گام سوم پژوهش، اصولی برگرفته شده از اصول دیالکتیک لوفور در دوران پست‌مدرن مطرح شده است تا طراحان و معماران بتوانند از این روند برای رسیدن به طرحی جاودان در آثارشان بهره گیرند.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ روش شناسی توصیفی - تحلیلی از نوع کیفی است. مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای اساس بیان، توصیف، تحلیل و تفسیر نظریه‌های لوفور و تعاریف فضای معماری و مولفه‌های فضای معماری پست‌مدرن مطرح شده است. یافته های حاصل با استفاده از روش مطالعه تطبیقی و استدلال منطقی نظری مطرح در این مقاله تحلیل و بررسی شده است. استدلال فرایندی است که در آن ذهن بین چند قضیه یا حکم ارتباطی دقیق و منظم برقرار میسازد تا از پیوند آن‌ها نتیجه حاصل شود. همچنین استدلال منطقی نوعی شناسایی حرکتی است؛ حرکت از مقدمات به سمت نتیجه؛ و اساساً فرایندی است رابطه ای که در آن نوعی پیوستگی و تدریج وجود دارد. استدلال منطقی راهبردی پژوهشی با کارکردی گسترده است که در پژوهشهای معماری نقش قابل توجهی می یابد، چراکه معماری، به واسطه ماهیت میان موضوعی اش، دربرگیرنده حجم وسیعی از مباحث ذهنی، تاریخی و فلسفی است. در این مقاله ابتدابه شناخت واژه دیالکتیک و دیالکتیک هگل و دیالکتیک ماتریالیستی پرداخته و در نهایت مفهوم دیالکتیک لوفور را بازشناسی کرده و سپس برای شناخت کلی فضا و ماهیت آن به تجزیه و تحلیل تعاریف مطرح شده با مفهوم فضا میپردازیم، سپس مفهوم فضای معماری در دوران پست‌مدرن، به استناد نظریه تولید فضای لوفور بررسی می‌شود. در ادامه ضمن بیان مولفه های فضاهای معماری پست‌مدرن، سعی می‌شود به تبلور دیالکتیک فضای لوفور را در فضاهای معماری پست‌مدرن اشاره کرد و همچنین نتایج کلی پژوهش به صورت تحلیلی ارائه می‌شود.

۳- پیشینه تحقیق

در این بخش به بررسی مقاله های مرتبط با دیدگاه دیالکتیک لوفور و مقاله های مرتبط با پست‌مدرن پرداخته شده است. الهام رشیدزاده و همکارانش در سال ۱۳۹۸ در مقاله ی واکوی شکل گیری فضای معماری از دیدگاه نظریه تولید فضای لوفور اینچنین

بیان میکند: عمل معماری به مثابه ابزار، بخشی از جریان انباشت و توسعه سرمایه داری خواهد بود. بر اساس نظریات لافور، نگرش به فضای معماری اگر تغییر بنیادین نکند، باعث می‌شود معماری و نیروی فکری (معماران) تنها در راستای منافع سرمایه عمل کند. در واقع، طراحی معماری باید به گونه ای اصلاح شود که معماری عامل شکوفایی زندگی روزمره باشد و کمک کند تا از حوزهای که روزبه روز به تسخیر سیستم مصرف و توسعه بیگانگی و خاص سرمایه داری درمی آید، به حوزهای آگاهی بخش تبدیل شود. در این صورت، معماری به جای تشدید از خودبیگانگی جامعه، به مقابله با این پدیده خواهد رفت. از طرفی، معماری در زمانه کنونی همزمان عملی اجتماعی نیز هست. زندگی روزمره نقطه عطف عمل اجتماعی است و ساکنان با حضور در فضا آن را بازتولید میکنند؛ بنابراین، میتوان با تبدیل یا نزدیک کردن معماری به عملی اجتماعی، به تقویت زندگی روزمره کمک کرد. جعفر جوان و همکارانش در مقاله ی، دیالکتیک فضا از منظر لوفورد در سال ۱۳۹۲ اینچنین اظهار میکنند که: مشخصه های زیر را میتوان مشخصه های اصلی فضای اجتماعی لوفورد بیان نمود: ۱. فضا، سیاسی است. ۲. فضای اجتماعی، تبلور نزاع طبقاتی به خصوص در جوامع سرمایه داری است. ۳. فضای اجتماعی، خود، محل نزاع است. به این معنا که، خود ابژه نزاع بین طبقات قرار میگیرد. ۴. فضای اجتماعی در بازتولید روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تأثیر مستقیم میگذارد. علی اکبری در مقاله ی فهم روایتگری معماری مبتنی بر نسبت «دیالکتیک فضا-زمان» با «بدن» در سال ۱۳۹۷ بیان میکند که معماری به مثابه ابزار روایتگری میتواند در فرایند خلق مکان، محل روایت داستان زندگی انسان مبتنی بر سرشت انسانیش باشد. فرایند طراحی معماری میتواند به اتکای روایتی اسطوره ای بازتعریف و فضا-زمان ناشی از آن، بر این اساس بازتولید شود. معمار امروز باید، بار دیگر در فرایند طراحی معماری، مفهوم دیالکتیک فضا-زمان و نسبت آن با بدن و ذهن مخاطب را زمینه روایت زندگی سعادت‌مند آدمی قرار دهد. ابزار این روایتگری نسبت میان بدن انسان و بدن فضای ساخته شده، تناسب فیزیکی، کالبدی و آن چیزی است که در ادراکات بینایی انسان حس میشود و موقعیتی را فراهم می آورد که سازنده فضا میتواند به کمک ابزارهای طراحانه اعم از مصالح ساختمانی، سازه ها، ترکیبات و همنشینی مصالح باهم، رنگها، دمای فضا، صلیبیت، انعطاف پذیری، شفافیت، نور و تاریکی، حضور عناصر مقدس کهن الگویی چون آب و نور، طبیعت و گیاهان، روایتی خود را به طور مستقیم و یا کنایی و استعاری به ذهن مخاطب حضور یافته در فضا از پس زمان و مکان، به نحو بین الاذهانی میان فرهنگهای مختلف بازگو نماید و همواره انسان را مخاطب خود قرار دهد. سه‌پند ستاری در سال ۱۳۹۹ در مقاله دیالکتیک سه گانه ی تولید فضای هانری لوفور با به کار بستن رویکرد دیالکتیک سه‌گانه در تولید فضا به این نتیجه می‌رسد: فضای اجتماعی نه تنها دربرگیرنده مادیتی انضمامی است بلکه دربرگیرنده مفهومی اندیشه‌شده و احساس نیز هست؛ در واقع دربرگیرنده تجربه است. اگر از خاستگاه اجتماعی به مسأله بنگریم، مادیت به خودی خود یا عمل مادی به تنهایی و بدون اندیشه‌ای که آن‌ها را بازنمایی کند و بدون مؤلفه‌های زیسته و تجربه‌شده، وجود ندارد. پس این سه وجه تولید فضا، یگانگی دیالکتیکی متضادی را شکل می‌دهد. هسته‌ی نظری تولید فضا، سه لحظه تولید را شناسایی می‌کند: نخست، تولید مادی؛ دوم، تولید معرفت و سوم تولید معنا. حجت حاتمی نژاد در مقاله واکاوی مفهوم فلسفی فضا و فضا‌مندی شهرها از منظر لوفور که در سال ۱۳۹۹ منتشر شده است. لوفور معتقد است که هر نوع بازنمایی اگر به بازتولید روابط تولید، خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم مرتبط باشد، امری ایدئولوژیکی است؛ بنابراین، ایدئولوژی از کنش جدایی ناپذیر است. لوفور برنامه ریزی را به مثابه‌ی بخشی از عمل سلطه‌گرانه ی قدرت و سیاست در و بر فضا توصیف میکند. در نهایت باید اینگونه بیان نمود که نابرابری و قشربندی اجتماعی در همه جوامع انسانی وجود دارد؛ اما شدت و ضعف آن در جوامع مختلف، به کم و کیف توسعه یافتگی جوامع وابسته است. نابرابری، یکی از جنبه های عمومی و همیشگی جوامع انسانی است؛ زیرا ساختار فضایی یک شهر، متشکل از اجزا و عناصری است که با یکدیگر در کنش متقابل هستند و ناپایداری هر کدام از این اجزا بر کل ساختار تأثیر خواهد گذاشت؛ بنابراین سازمان فضایی متعادل در شهرها، نوعی از پایداری شهری است و این پایداری، زمانی محقق خواهد شد که هماهنگی و سازگاری منطقی بین پراکنش جمعیت و توزیع خدمات در شهرها به وجود آید. لذا در می یابیم تا زمانیکه مفهوم فضا به درستی تبیین و تحلیل نشود نمی توان به درستی به عدالت فضایی و توسعه پایدار در سطح جوامع انسانی دست یافت.

۴- چهارچوب نظری و ادبیات پژوهش

در این قسمت به بیان تعاریفی از مفهوم واژه دیالکتیک پرداخته و به توضیحاتی درباره روش دیالکتیک، دیالکتیک هگل، دیالکتیک ماتریالیستی و نظریات سه گانه دیالکتیک لوفور و فضاهای معماری و همچنین در باب فضاهای معماری پست‌مدرن می‌پردازیم:

۴-۱- مفهوم واژه دیالکتیک

دیالکتیک واژه‌ای باستانی است و ریشه یونانی دارد. این واژه تقریباً باندازه خود فلسفه قدمت دارد. معانی لغوی واژه دیالکتیک عبارت است از: دستچین کردن، تفکیک کردن، امتحان کردن، گفتگو یا سخنرانی عامیانه و رایج، بحث بابکدیگر درباره یک مسئله، بحث درباره تعریف (به روشنی گفتگو کردن)، عقل و دلیل، روش فلسفی. دیالکتیک از لحاظ لغوی یک لفظ مرکب است از: «دیا» و «لکتیک»؛ پیشوند «دیا» بمعنی دو و «لکتیک» بمعنی لوگوس، گفتار و سخن است. (حسن فتاحی، ۱۳۹۰: ۵۱)

۲-۴- روش دیالکتیک

روش دیالکتیک خود شامل سه عنصر است به نامهای تز، آنتی‌تز و سنتز. تز عبارتست از مفهوم یا نیروی مثبت، آنتی‌تز مفهوم یا نیروی مخالف و سنتز که برآیند برخورد دو نیرو یا دو مفهوم متضاد تز و آنتی‌تز می‌باشد، ترکیبی است از بهترین ویژگی‌ها و صفات هر دو عامل تز، آنتی‌تز. سنتز نیز که خود حاصل دیالکتیک است به نوبه خویش به تز جدید مبدل می‌شود. آن هم نقیض خود یعنی آنتی‌تز نوینی را به وجود می‌آورد و ... تا آخر. (حبیب الله نجفی، ۱۳۹۵: ۲۰۸)

۳-۴- دیالکتیک هگل

دیالکتیک هگل سه رکن اساسی دارد: ۱. همه چیز اعم از فکر و ماده در تغییر و تحول و حرکت است. ۲. تناقض و ناسازگاری شرط اساسی فکر و موجودات است و این ضدیت اعم از دیالکتیک اثباتی سقراط و دیالکتیک انکاری ارسطو. تناقض و ناسازگاری پایه و اساس حرکت و فعالیت موجودات است؛ به عبارت دیگر ریشه حرکتها و جنبشها تناقض و تضاد و ناسازگاری است که در اشیاء مستقر است. ۳. حرکت تحولی و تکاملی اشیاء براساس عبور از ضدی به ضد دیگر و سپس سازش و ترکیب و وحدت دو ضد در مرحله عالی تر است و به عبارت دیگر حرکت و تغییر بر طبق قانون مثلث «اثبات، نفی، نفی در نفی» یا «موضوع، ضد موضوع، ترکیب» صورت می‌گیرد.

روش دیالکتیکی شامل سه مرحله می‌باشد که معمولاً «موضوع، ضد موضوع، ترکیب» می‌نامند (تز، آنتی‌تز، سنتز). ولی هگل این سه مرحله را: «تصدیق، نفی، نفی در نفی» می‌نامد. (سید محمد حسین طباطبایی، ۱۳۸۸: ۷۸۴)

۴-۴- دیالکتیک ماتریالیستی

دیالکتیک ماتریالیستی «برتری را به جای شکل و اندیشه به محتوا و هستی می‌دهد». دیالکتیک ماتریالیستی روشی را برای تحلیل پویای این محتوا، و بازسازی پویای کلی در اختیار می‌گذارد و «قوانین تحولی» را درون این پویای کلی شناسایی می‌کند که می‌توان «هر وضعیت تاریخی» را در آن گنجانده. دیالکتیک ماتریالیستی دست‌آورد «انسان‌های زنده» را در «واقعیت عینی تاریخ» ادغام می‌کند. دیالکتیک ماتریالیستی بر خلاف منطق دیالکتیکی هگل نه صورت‌گرایانه است و نه بسته/پایان‌یافته. دیالکتیک ماتریالیستی با تلقی مقوله‌ها و مفاهیم بسان شرح‌هایی از محتوای واقعی و کوتاه‌نوشت‌های «توده‌ی بی‌کران خاص‌بودگی‌های هستی انضمامی»، نسبت به محتوای بیرونی باقی نمی‌ماند. دیالکتیک ماتریالیستی یکپارچگی درونی اندیشه‌ی دیالکتیکی را دوباره برقرار می‌کند این دیالکتیک باز است و به دنبال بستن زود رس نیست. (آیدین ترکمه، ۱۳۹۳: ۴)

۵-۴- دیالکتیک لوفور

هنری لوفور، جامعه‌شناس و فیلسوف مارکسیست فرانسوی، مبدع نظریه تولید فضا است لوفور متولد ۱۵۹۱ زندگی پر حاصل و چشمگیری داشت. وی تا قبل از مرگش در سال ۱۵۵۱ حدود ۹ کتاب نوشت. لوفور از سال ۱۵۲۹ در مرکز ملی تحقیقات علمی CNRS در پاریس یک مقام تحقیقاتی داشت. (حجت حاتمی نژاد، ۱۳۹۹: ۷۶) نظریات دیالکتیک لوفور اینچنین بیان می‌شود: ۱. عمل فضایی: که متناظر با فضای دریافته (یا ادراک شده) است. عمل فضایی، نظیر هرگونه عمل اجتماعی، قبل از اینکه مفهوم سازی شود، بدون واسطه تجربه می‌شود. عمل فضایی به رابطه‌ی یک سوژه با فضا اشاره دارد دریافتی حسی است که فاعل شناسایی از طریق جسم خود انجام می‌دهد: استفاده از دستها، اعضا و اندام‌های حسی و حرکات. ۲. بازنمایی‌های فضا: که متناظر با فضای پنداشته است. بازنمایی‌های فضا با نشانه‌ها، رموزها و نمادها، یعنی با نظام نشانه‌شناختی زبانی در ارتباط است. این فضا فضای متصور طراحان، شهرسازان و فن‌سالاران است؛ بنابراین به لحاظ فکری اندیشیده شده و مفهوم پردازی شده است. این فضاها آکنده از ایدئولوژی اند. ۳. فضاها بازنمایی: که تقریباً متناظر با فضای زیسته است. فضاها بازنمایی در پیوند با هنر، و از این رو در رابطه با خلاقیت است. فضاها بازنمایی، کم‌وبیش به نظام‌های منسجم نمادها و نشانه‌های غیرزبانی گرایش دارد. (بهراد فرمهبینی فراهانی، ۱۴۰۰: ۹) لوفور بر اساس کنشهای انسانی، بعد متفاوتی از فضاوندی ارائه می‌دهد. او تمایزی سه‌گانه از فضا عرضه می‌کند: ۱. فضای تجربه شده که به حواس پنجگانه انسان درمی‌آید؛ ۲. فضای تصور شده در ذهن که مفهوم پردازی میشود و ۳. فضای بازنمایی شده که با فضای زیسته شده، تخیلات، عواطف و معنایی که با زندگی روزمره درهم تنیده شده است. بنابراین میتوان گفت دیالکتیک فضا زمان نشانگر نحوه‌ی هست بودن انسان در جهان با وجود تام جسمانی و تخیلات، عواطف، رؤیاها و برداشت‌هایش است. انسانی که در فضا زمان جای می‌گیرد و فضا زمان در او جای می‌گیرد. انسانها به نحو فیزیکی و بدنمند، احساسی و عاطفی در جهان زندگی میکنند. (علی اکبری، ۱۳۹۷: ۶۷) لوفور دیالکتیک فضایی خود را چنین توضیح می‌دهد: تز که براساس آن فضا امری مادی است تعریف شده، تحلیل شده و کمی شده، آنتی‌تز که فرآیند درگیری روابط اجتماعی بین مردم و بین مردم با چیزها در فضا است و سنتز آن، که همان فضای سرمایه دارانه تولید شده است. (الهام رشیدزاده، ۱۳۹۸: ۲۰۷)

جدول ۱- تز، آنتی تز و سنتز در دیالکتیک هگل، دیالکتیک ماتریالیستی و دیالکتیک لوفور (منبع: نگارنده)

دیالکتیک	نظریات دیالکتیکی
دیالکتیک هگل	<p>۱. تز: اصل هر فکر یا مرام یا عقیده را تز می نامد.</p> <p>۲. آنتی تز: نطفه ضد تز را آنتی تز میدانند.</p> <p>۳. سنتز: از ترکیب تز و آنتی تز عنصر دیگری به نام سنتز به وجود می آید. (والتر ترنس ستیس، ۱۳۸۷:۱۲۲)</p>
دیالکتیک ماتریالیستی	<p>۱. تز: اثبات موضوع که تز نام دارد. (حکم)</p> <p>۲. آنتی تز: نفی تز را آنتی تز می گویند. (ضد حکم)</p> <p>۳. سنتز: نفی در نفی: این اصل به نام اصل تضاد یا اصل مبارزه اضداد نام دارد. (سید محمد حسین طباطبایی، ۱۳۸۸:۷۸۵)</p>
دیالکتیک لوفور	<p>۱. تز: بر اساس آن فضا امری مادی است، تعریف شده، تحلیل شده و کمی شده است.</p> <p>۲. آنتی تز: فرایند درگیری روابط اجتماعی بین مردم و بین مردم با چیزها در فضا است.</p> <p>۳. سنتز: همان فضای سرمایه داران تولید شده است. (لوفور، ۱۹۹۱:۵۱)</p>

تفاوت دیالکتیک هگلی و مارکسی با دیالکتیک لوفور این است؛ که لوفور عضو سومی را در مسیر خودجنبنده فضای اجتماعی طرح میکند، که همواره در مقابل برابرنهاد خود مقاومت میکند. این عضو، فضای زیسته نام دارد که بودگاه مقاومت در برابر فضای معقول است. در حالی که دیالکتیکهای هگلی و مارکسی بر دو حد که با یکدیگر در تضاد هستند، استوار است که در سومین حد، به رفع یا حفظ آن میپردازد. دیالکتیک سه تایی لوفور، سه حد را مینا قرار میدهد. هر یک از این حدود میتوانند به عنوان برنهاد بیان شود و هر حد به دو حد دیگر ارجاع داده میشود و بدون آن‌ها، یک انتزاع صرف باقی میماند. این شکل سه تایی در یک هم نهاد نظیر نظام هگلی خاتمه نمیابد. این سه تایی بدون آنکه دقایق را در یک هم نهاد با هم سازگار سازد، آن‌ها را از هم متمایز و در عین حال به هم به نحوی درونی مرتبط میسازد. بدین گونه سه حد دارای اهمیتی برابر هستند و هر یک موقعیت مشابهی را در ارتباط با دیگران تقبل میکنند. در این وضع نسخه سه بعدی یا سه تایی جدیدی از دیالکتیک تکوین مییابد. (جعفر جوان، ۱۳۹۲:۶)

۴-۶- فضا

واژه فضا برگرفته از واژه یلاتین spatium به معنی فاصله یا امتداد است. افلاطون فضا را کلیتی جسمانی، مقید، قابل رویت، عینی و قابل لمس میدانند درحالیکه ارسطو معتقد است فضا ظرف اشیاست. این هردو تعریف برپایه ی فضای عینی است. در قرون وسطی نویسندگان از فضا همچون چیزی شبیه به یک ظرف یا مترادفی برای جایگاه یا مکان استفاده میکردند. تا چند سال پیش، کلمه «فضا» معنایی کاملاً هندسی داشت: ایده ای که با این واژه برانگیخته می شد، صرفاً ایده ی یک مساحت خالی بود. در کاربردهای علمی، این اصطلاح به‌طور کلی با «اقلیدسی»، «ایزوتروپیک» یا «بینهایت» همراه بود و احساس عمومی این بود که مفهوم فضا در نهایت، مفهومی ریاضیاتی است. بنابراین صحبت از «فضای اجتماعی» عجیب به نظر میرسد. سپس کانت مفهوم قدیمی این دسته را احیا کرد و در آن تجدیدنظر کرد. فضای کانتی، اگرچه نسبی و گرچه ابزاری برای دانش و وسیله ای برای طبقه بندی پدیده ها است، اما کاملاً واضح است که در طول زمان از حوزه ی تجربی جدا شده است: به قلمرو آگاهی تعلق دارد و از ساختار داخلی و ایده آل برخوردار است، از این رو استعلایی و اساساً غیرقابل درک است. از نظر دکارت ذهن و عقل است که موجب تعریف فضا می‌شود. سالها بعد نیوتن تعریفی جامع تر از آنچه تاکنون بیان شده بود ارائه داد؛ او بر این باور بود که فضا دوگونه است؛ مطلق و نسبی و فضای نسبی جزئی از فضای مطلق است. حال انیشتین تعریف دیگری از فضا بیان میکند که در آن فضا را به دو دسته ی مادی و غیرمادی تقسیم میکند و با وارد نمودن مفهوم زمان به تعریف فضا، فضا را به عنوان حوزه ی عمل چهاربعدی مطرح میکند. با وجود تعاریف متعددی که فلاسفه درباره ی فضا ارائه داده اند، تمرکز کمتر روی خود فضا بوده تا واژه های وابسته به آن (مکان و زمان)؛ و این به آن خاطر است که فضا یا جفت «زمان» است یا در تقابل با «مکان». با توجه به تعاریف فلاسفه از مفهوم فضا، میتوان آن را به چهار دسته تقسیم کرد که عبارتند از: فضای عینی و ذهنی، فضای مطلق و نسبی، فضای گسترده و محدود و همچنین فضای مثبت و منفی. افلاطون، ارسطو، اقلیدس و دکارت در فلسفه، نگرشی عینی به فضا داشتند. از این رو آن را قابل حس و تجربه میدانستند. طبق این تعریف تجربه ما از فضا رویدادی حسی است که مستلزم حرکت است. در مقابل، فضا از نظر کانت و الیب نیس حاصل روابط میان اشیاء در ذهن است و از این رو قابل حس و تجربه نیست. دیدگاه دیگری که در مورد فضا وجود دارد، فضا را با هر دو وجه ارزیابی میکند. معتقدان به این دیدگاه فضا را دارای هر دو خصیصه ی عینی و ذهنی میدانند. هگل نیز نگاهی این چنینی به فضا دارد. (رضا مهدی زاده، ۱۴۰۰:۵۵) از دید لوفور میتوان تولید فضا را به لحاظ دیالکتیکی به سه بعد یا فرایند تقسیم کرد: ۱. فضای ذهنی یا ایدئولوژیکی که قلمرو دیسپلینهای فکری (فضای معماران و طراحان) است؛ ۲. فضای فیزیکی یا طبیعی که ما در آن زندگی میکنیم و ۳. فضای اجتماعی. (الهام رشیدزاده، ۱۳۹۸:۲۰۷) تاکید بر تحلیل فضایی در آثار جیمسون، از یک بحث گسترده در علوم اجتماعی و به‌ویژه از کار جغرافی دانان مارکسیست در اواسط دهه ۷۰ پدید آمده است. این جغرافی دانان موقعیت ممتازی را که به موقتی بودن در نظریه اجتماعی اعطا شده بود، به چالش کشیدند و بر

ضرورت برداشت پویاتر از فضا اصرار داشتند... از سوی دیگر، فضا همیشه ایستا، بی اثر و خنثی دیده می شود. یک خلاء که پر از اشیا است. جغرافی دانان و نظریه پردازان جدید مانند لوفور، فاگو و سوچا مفاهیم قبلی از فضا را به چالش کشیدند و اصرار داشتند که فضا داده نمی شود، بلکه تولید می شود. آن‌ها استدلال کردند که این یک کیفیت اساسی انسانیت است و موجودات اجتماعی توسط سه گانه هستی شناختی فضا، زمان و جامعه تولید می شوند؛ بنابراین، فضای تولید شده اجتماعی، فضایی، بی اثر و ایستا نیست، بلکه خود سازنده روابط اجتماعی است. روابط و فرآیندهای فضایی در واقع روابط اجتماعی هستند که شکل جغرافیایی خاصی پیدا می کنند. علاوه بر این، ما نمی توانیم به سادگی فضا را به عنوان یک داده در نظر بگیریم (اسکرودولیس، ۲۰۰۸: ۶۲)

جدول ۲- مؤلفه های نظریه تولید فضای لوفور (اسماعیل شیعه، ۱۳۹۶: ۸۷)

فضای ادراک شده (کردار فضایی)	فضای تصور شده (بازنمایی فضا)	فضای زیسته (فضای بازنمایی)
بعد مادی فعالیت ادراک به وسیله حواس پنجگانه جنبه عینی و انضمامی فضا	فضای انتزاعی فضای کاغذی و سه بعدی ترسیم‌ها تصویری از فضا در سطح گفتمان و کلام توصیفها، تعریفها و به ویژه نظریه های علمی فضا رشته های معماری و برنامه ریزی جغرافی فضای شرکتها، برنامه ریزان، سیاستمداران	بعد نمادین فضا اشاره به قدرتی برتر، لوگوس، دولت، اصل مردانه یا زنانه واسطه ای که بدن از طریق آن در برهم کنش با بدنهای دیگر قرار میگیرد روابط اجتماعی امر زیسته خاطرات اجتماعی تجربیات فضایی

۴-۷- فضای معماری

فضای معماری، تبلور مادی مکان است. زمان در فضای معماری جاری می شود. وظیفه‌ی معماری، آماده کردن قابلیت‌های فضایی برای تحقق بخشیدن به مکان از طرف انسانها است. فرمی که عملکرد معینی داشته باشد، خلاقیت و آزادی در استفاده از فضا را از انسان خواهد گرفت. (حسین جلیل وند، ۱۳۸۸: ۶۸) فضا در حیطه دانش معماری و شهرسازی به مفهوم فضایی است که به اشکال گوناگون محدود شده و دارای کارکردهای ویژه‌ای است. این فضا بستر جریان پیدا کردن زندگی روزمره انسانهاست. فعالیت‌های فردی و جمعی، خصوصی و عمومی، رفع نیازهای هرروزه، رفتارها، کنشها و ارتباط‌های انسانی همه و همه در زمینه فضای شهری و معماری است که جایگاه خود را پیدا میکنند. فضا یک تولید مادی، ایدئولوژی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی می باشد. از اینرو، در شکل گیری فضا و پراکندگی و افتراق فضایی پدیده‌ها، نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام ایدئولوژیکی، نقش اساسی دارد. فضای بنا به شدت واقعه و تأثیر آن مملو از صور متفاوت دارای جزئیاتی میگردد که در زمان واقعه به صورت مادی فضا را می ساخته اند. یک درخت، سکو، دیوار و... همه و همه میتوانند اجزاء فضایی باشند که در آن خاطره‌های جمعی نسلها به هم پیوند خورده است. فضا بستری است که در آن تعامل انسان در وهله اول با محیط پیرامون و سپس با انسان صورت میگیرد. این قبیل فضاها را میتوان در قالب محیط‌های انسان ساخت که دارای بعد عینی و بصری و نیز بعد ذهنی می باشد، طبقه بندی نمود؛ بنابراین در شکل گیری فضا در وهله اول، انسان دخالت قطعی داشته است. فضا، زاده‌ی مناسبات اجتماعی است. (حجت حاتمی نژاد، ۱۳۹۹: ۶۸)

بنابراین و بر اساس چارچوب نظری مطرح شده، میتوان گفت که معماری با طراحی و سازماندهی فضا و با ایجاد روابط دانش و قدرت، بر ساختار و روابط اجتماعی تأثیر میگذارد و فضایی را تولید میکند که هم بعد فیزیکی و هم بعد اجتماعی دارد. لوفور بر این موضوع تأکید میکند که فضا ابزاری است که از درهم تنیدگی روابط بین انسانها و اعمال و محیط ساخته می شود. معماران به منظور طراحی و سازماندهی فضا، با بهره گیری از فضای انتزاعی و ذهنی خود، فضایی هندسی را تصویر میکنند که همان بازنمایی‌های فضا است و از طریق به کارگیری عناصر کالبدی (عناصر ثابت و نیمه ثابت) منجر به تولید فضای فیزیکی یا پرکتیسه‌های فضایی میشوند. به این ترتیب، امکان زیست و تجربه فضای واقعی یعنی فضاها را برای کاربران و مصرف کنندگان فضا فراهم می آورند. با این کار، زمان استفاده از فضا، ارتباطات کاربران و معنای فضا را سازماندهی میکنند و به نوعی باعث کنترل و مدیریت فعالیتها، الگوی ارتباطات و عکس العمل‌های کاربران فضا در برابر محیط میشوند. (الهام رشیدزاده، ۱۳۹۸: ۲۱۱)

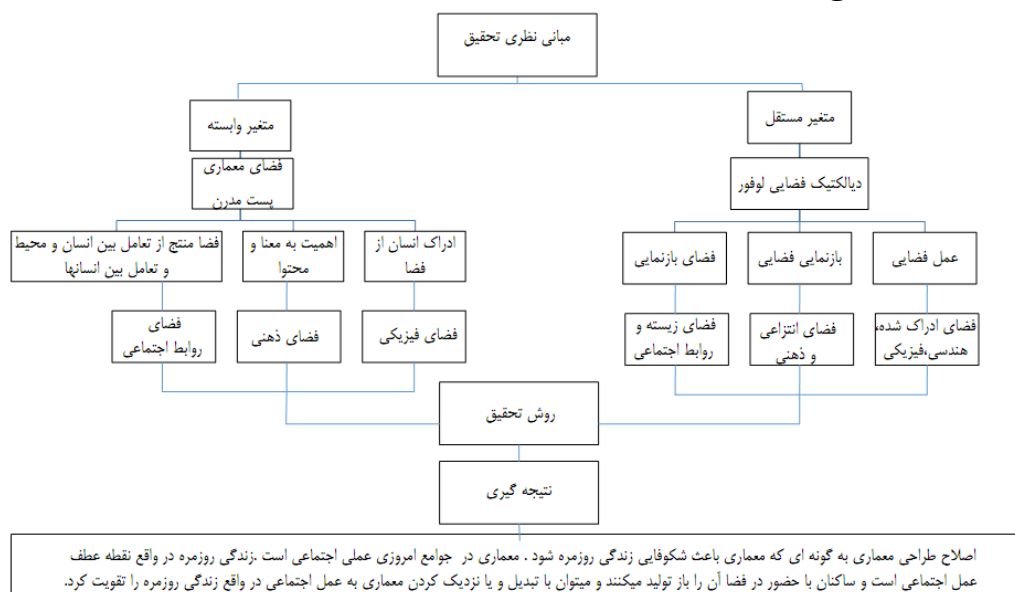
۴-۸- فضای معماری پست مدرن

پس از دکارت میتوان گفت به یک عینیت مطلق که بشر در آن زندگی میکند فضا گفته می شود. در پدیدارشناسی ارتباط بین هستی و فضا و انسان مورد بحث است و ساختار سازی برای نقد اجتماعی انجام نمیدهد؛ و زمینه‌هایی برای اقتصاد و سیاست و مسائلی اجتماعی که فضای اجتماعی را شکل میدهد فراهم نمیکند. درواقع میتوان گفت فضای معماری یک فضای چند وجهی است، به این معنا که جنبه‌های مختلف اجتماعی و فیزیکی و روانشناختی همزمان در مکان و زمان وجود دارد. فضای معماری در

واقع از ارتباط بین فضای اجتماعی و فضای فیزیکی بوجود می آید و معماری قسمتی از روند تولید اجتماعی است. لوفور نیز فضا را در نظر گرفتن حرکت اجتماعی و تاریخی، از فضای مطلق پیش از تاریخ به فضای انتزاعی سرمایه داری بیان میکند و معتقد است که در انتها یک سری تناقض ها و فاصله بی که در فضاهای انتزاعی سرمایه داری وجود دارد باعث دگرگون شدن فضا به فضای چند بعدی می شود. در حقیقت لوفور بیان میکند که فضا وسیله ای برای در هم آمیختگی ارتباط بین عمل انسان و محیط است. پست مدرن معتقد است باید مقداری از نوگرایی و قدری از تاریخ پیشینیان را ترسیم و فضایی متنوع مطابق با نیازهای خاص انسان ایجاد کرد. (عطیه سادات صابری، ۹۵:۱۳۹۱). واژه پست مدرن در معماری نخستین بار در ناخودآگاه معماری به نام جوزف هادانات بوده است. او این واژه را در مقاله ای به نام «خانه پست مدرن» به کار برد؛ اما آن را در متن مطرح نکرد و تعریفی از آن ننموده جز استفاده پراکنده فیلیپ جانسن و نیکولاس پوزنر این واژه تا قبل از نوشتارهای چارلز جنکز (۱۹۷۵) به کار گرفته نشد. جنکز پست مدرن را اینچنین تعریف میکند: یک معماری حرفه ای و مردمی و همچنین یک معماری مبتنی بر تکنیک های نو و فرمهای قدیمی دو وجهی بودن معماری پست مدرن به زبان ساده به معنای نخبگان توده و نو قدیمی است و دلایل الزام آوری برای این دوگانگی متضاد وجود دارد. کریستوفر رید، هنر پست مدرن راهنم هویت می داند. هنر و معماری پست مدرن را می توان در پلورالیسم (کثرت گرایی)، التقاط، دارای شخصیت انسانی یا انسانی شکل، رابطه بین گذشته و حال، اشتیاق به محتوا و معنا، چندوجهی بودن، تفسیر مجدد سنت، کدها و رمزهای چندگانه، مبهم، کنایی و طنز آلود، هجویات، گزینش های متنوع و پراکنده، جست جو کرد. (عامر امینی کیاسری، ۵۵:۱۳۹۲).

فضای معماری پست مدرن شامل کثرت گرایی است، احساس را نادیده میگیرد که چون به کثرت گرایی اعتقاد داشتند میتوان گفت ناشی از تمدن ها و قوم های مختلف است به طور کلی میتوان گفت فضای تولید شده در معماری پست مدرن دارای خصوصیات زیر است: ۱. خصوصیات فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و... افرادی که در آن زندگی میکنند. ۲. خصوصیات شهری و خیابان و... شرایط اقلیمی. ۴. نحوه ی زندگی ساکنین و نیازها و عادات آنها. ۵. دارای شخصیت انسانی هستند. ۵. به معنا و محتوا معتقد است. (محمد اصغری، ۲۸:۱۳۹۱) در طراحی فضاهای پست مدرن، ادراک احساسی بر ادراک منطقی برتری دارد. کارکرد ارتباطی غالب آثار پست مدرن کارکرد عاطفی است و کنش ترغیبی آن به سمت عواطف و احساسات کاربر میباشد. (بابک امرایی، ۷۶:۱۳۹۰) فضا منتج از تعامل میان انسان و محیط پیرامونش یا تعامل میان ذهنیت و عینیت است. با توجه به این تعریف، بحث ادراک انسان از فضا اهمیت بسیار زیادی پیدا میکند که این امر باعث شده در دوران معاصر، اندیشمندان به فکر ارایه الگوهای جهت ارتقاء کیفیت طراحی فضای معماری بيفتند. (سارا سوهانگیر، ۶۶:۱۳۹۳)

۴-۹- مدل مفهومی



نمودار ۱- مدل مفهومی پژوهش (منبع: نگارنده)

۵- تحلیل

درک دیدگاه لوفور در خصوص فضا به معنای باور به تولید شدن اجتماعی فضا است. در نظر لوفور، انسانیت، یا همان تمرین اجتماعی، کارهای مختلف را ساخته و اشیا را تولید میکند. فضا در این دیدگاه تنها یک شیء محسوب نمیشود؛ بلکه به عنوان شبکه ای از ارتباطات تعریف می شود. به عقیده لوفور، فضا به عنوان پدیده ای خالی یا خنثی یا مکانی که توسط جغرافیا و آب و هوا تعریف می شود، نمیتوان در نظر گرفت. بلکه فضا در واقع هم ذهنی است و هم واقعی. هانری لوفور چنین استدلال میکند که فضای

انسانی انتزاع است. فضایی که به شکل اجتماعی زیست می‌شود و به شکل اجتماعی تولید می‌شود به مفاهیم و ساختهای فیزیکی و ذهنی وابسته اند. به این ترتیب، یک سه تایی مفهومی در اختیار داریم: پرکتیس فضایی، بازنمایی فضایی، فضای بازنمایی. پس میتوان فضا را به سه شیوه نگریست: فضاهای بازنمایی به مثابه امری درک شده، تصور شده و زیست شده. پرکتیس فضایی فضا را به سان شکلی فیزیکی در نظر میگیرد. بازنماییهای فضا شامل فضای دانش رسمی و منطقی، نقشه ها و ریاضیات است. فضا به مثابه فضای ابزاری فضای مهندسان و برنامه ریزان شهری، معماران و مهندسان یعنی فضا به سان ساختی ذهنی، فضای تصور شده یا به اندیشه درآمده است. فضاهای بازنمایی فضا را به مثابه امری میبند که در طول زمان و به واسطه استفاده شدن تولید و تغییر کرده است، فضایی آکنده از نمادگرایی و معنا، فضای دانش غیررسمی و فضا به سان امری واقعی و تصور شده است. لوفور میگوید آنهایی که چگونگی بازنمایی فضا را کنترل میکنند، چگونگی تولید، سازماندهی و مصرف فضا را نیز در کنترل دارند. این فرآیند را میتوان در رابطه با این سه وجه تحلیل کرد: نخست، در وجه پرکتیس فضایی، به سان زنجیره یا شبکه بهم پیوسته از فعالیتها یا برهمکنشها که بر حسب نقششان به مبنای مادی معینی (فرم، ساختار، محیط مصنوع) متکیاند. در وجه دوم، بازنمایی های فضا به سان طرح واره های سازمان دهنده با چارچوبی مرجع برای ایجاد تعاملات و ارتباطات که یک گرایش فضایی را ممکن میکند و در نتیجه در همان حال فعالیت را نیز تعیین میبخشد؛ و در وجه سوم، فضاهای بازنمایی که فضا را امری میبند که در طول زمان و به واسطه استفاده شدن تولید و تغییر کرده است، فضایی آکنده از نمادگرایی و معنا، فضای دانش غیررسمی و فضا به سان امری واقعی و تصور شده است.

درباره فرآیند طراحی فضاهای معماری پست مدرن می توان چنین گفت که فضا به طور فزایندهای به عنوان مکانی برای طراحی در نظر گرفته می شود و فضای طراحی اغلب یک فضای ذهنی، فردی و انتزاعی است که در آن ایده های طراحی تولید و پرورش می یابد یکی از بنیادی ترین توصیف های فضای طراحی پست مدرن این است که میتوان گفت فعالیت طراحی، فعالیتی اجتماعی است، زیرا بازخوردی اجتماعی وقتی محیط طراحی می شود، چهار عنصر فضا، زمان، ارتباطات و معنی سازماندهی میشوند. در واقع در دوران پست مدرن یک چرخش در باب دیدگاه های موجود نسبت به فضا داشته ایم. در دوران پست مدرن در باب طراحی فضاهای معماری با توجه به مطالبی که در چهارچوب نظری ذکر شده است اینچنین بوده است که در عین حال که نگاه به گذشته داشته به دنبال نوگرایی بوده اند. در این دوران است که ادراک احساسی از فضا مطرح می شود که در واقع میتوان به نظریه عمل فضایی لوفور آن را نسبت داد. همچنین در فضاهای پست مدرن ب معنا و محتوا اهمیت میدهند و مساله ترکیب عینیت و ذهنیت را مطرح میکنند که میتوان به بازنمایی فضایی و فضای انتزاعی لوفور در این جا اشاره کرد و در پست مدرن معتقدند که فضا در حقیقت منتج از تعامل انسانها با یکدیگر و محیط و روابط اجتماعی است همانند آنچه که لوفور در قسمت فضای بازنمایی به آن اشاره دارد و تولید فضا را معلولی از روابط اجتماعی میداند. به طور کلی میتوان اینچنین بیان کرد که با اندکی تامل تاثیرات نظریه دیالکتیک فضایی لوفور را میتوانیم در طراحی فضاهای پست مدرن مشاهده کنیم.

جدول ۳- تطبیق دیالکتیک فضای لوفور و مولفه های فضاهای معماری پست مدرن (منبع: نگارنده)

دیالکتیک فضای لوفور	مولفه های دیالکتیک فضای لوفور	مولفه های فضای معماری پست مدرن
عمل فضایی	فضای ادراک شده و فضای فیزیکی و هندسی	ادراک انسان از فضا
بازنمایی فضایی	فضای انتزاعی و ذهنی	اهمیت به معنا و محتوا و فضای انتزاعی
فضای باز نمایی	فضای زیسته و فضای روابط اجتماعی	فضا نتیجه ی روابط بین انسانها و انسانها با محیط و فضای روابط اجتماعی

۶- نتیجه گیری

معماری در واقع محصور شدن فضا است و با سازماندهی و خلق فضا زمینه استفاده از فضا را برای انسان فراهم میکند. بعد از دوران پست مدرن فضا به عنوان ساختاری عینی و منفعل مطرح نمیشود، بلکه فضا از طریق مجموعه ای از کنشهای اجتماعی تولید می شود که با یکدیگر همپوشانی دارند.

طبق مباحث مطرح شده در بخش چارچوب نظری پژوهش فضای معماری از طریق سازمان دهی ارتباطات و معنا و محتوا و زمان و با بهره گیری از طراحیها طی فرآیند تبدیل بازنمایی فضا به پرکتیسهای فضایی و فضاهای بازنمایی، تولید و بازتولید می شود؛ بنابراین، این روابط را میتوان در قالب دیالکتیک فضایی لوفور شامل «تر» که بر اساس آن فضا یک چیز مادی است یعنی پرکتیسهای فضایی، «آنتی تر» که فرآیند درگیری روابط اجتماعی در فضاست یعنی فضاهای بازنمایی و در نتیجه «سنتز» آن (همان فضای سرمایه دارانه ای که تولید می شود) در نظر گرفت.

اصلاح طراحی معماری به گونه ای که معماری باعث شکوفایی زندگی روزمره شود و کمک کند تا از زمینه هایی که در اختیار سیستمهای سرمایه داری در می آید به حوزه های آگاهی بخش تبدیل شود. در این صورت معماری به جای تشدید از خود بیگانگی جامعه به مقابله با آن ها می پردازد؛ بنابراین معماری در جوامع امروزی عملی اجتماعی است. زندگی روزمره در واقع نقطه عطف

عمل اجتماعی است و ساکنان با حضور در فضا آن را باز تولید میکنند و میتوان با تبدیل و یا نزدیک کردن معماری به عمل اجتماعی در واقع زندگی روزمره را تقویت کرد.

منابع

۱. اصغری، محمد، شفیعی، وحید، (۱۳۹۱)، «شبهات ها و تفاوت های معماری مدرن و پست مدرن»، نشریه کتاب ماه هنر، شماره ۱۷۴
۲. اکبری، علی، (۱۳۹۷)، «فهم روایتگری معماری مبتنی بر نسبت «دیالکتیک فضا/زمان» با «بدن»»، پژوهشهای انسانشناسی ایران، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۹۷-۷۵
۳. امرابی، بابک، (۱۳۹۸)، «تحلیل نشانه شناختی طراحی پسامدرن»، نشریه باغ نظر، شماره ۱۶، صص ۶۵-۷
۴. امینی کیاسری، عامر، بلخاری قهی، حسن، (۱۳۹۲)، «مفهوم هنر و معماری در اندیشه پست مدرنیسم»، نشریه کتاب ماه هنر، شماره ۱۷۷
۵. ترکمه، آیدین، (۱۳۹۳)، «کتاب ماتریالیسم دیالکتیکی»، ناشر: تهران، تیسرا
۶. جلیل وند، حسین، (۱۳۸۸)، «فضا و زمان در معماری»، نشریه کتاب ماه هنر، شماره ۱۲۷، صص ۶۶-۶۹
۷. جوان، جعفر، دلیل، سعید، سلمانی مقدم، محمد، (۱۳۹۲)، «دیالکتیک فضا از منظر لوفور»، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال سوم، شماره دوازدهم، صص ۱-۱۷
۸. حاتمی نژاد، حجت، (۱۳۹۹)، «واکاوی مفهوم فلسفی فضا و فضامندی شهرها از منظر لوفور»، نشریه علمی تخصصی شباک، سال ششم، شماره ۲، صص ۶۷-۸۸
۹. رشیدزاده، الهام، طهماسبی، ارسلان، حبیبی، فواد، (۱۳۹۸)، «فضای معماری در سیطره سرمایه: واکاوی شکل گیری فضای معماری از دیدگاه نظریه تولید فضای لوفور»، دو فصلنامه اندیشه معماری، سال سوم، شماره ششم، صص ۲۰۴-۲۲۰
۱۰. ستاری، سهند، (۱۳۹۴)، «دیالکتیک سه گانه ی تولید فضای هانری لوفور»، جستارهای فلسفی، شماره بیست و هشتم، صص ۸۵-۱۱۴
۱۱. ستیس، والتر ترنس، ترجمه دکتر حمید عنایت، (۱۳۸۷)، «کتاب فلسفه هگل»، جلد ۱، چاپ نهم، انتشارات امیر کبیر
۱۲. شیعه، اسماعیل، بهزادفر، مصطفی، نامداریان، احمدعلی، (۱۳۹۶)، «تدوین چارچوب نظری منظر شهری به کمک نظریه تولید فضا و نیروهای مؤثر بر منظر شهری»، فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات شهری، شماره بیست و چهارم
۱۳. صابری، عطیه سادات، (۱۳۹۱)، «شهرهای مدرن، پست مدرن، الکترونیک و دیدگاه انتقادی جغرافی»، نشریه اطلاعات جغرافیایی (سپهر)، شماره ۸۳
۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸)، «کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم جلد ۲ مقاله پنجم (پیدایش کثرت در ادراکات) پیدایش کثرت در علم و ادراک»، جلد چهارم، انتشارات صدرا
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین، مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸)، «کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم جلد ۴ مقاله دهم: قوه و فعل، امکان و فعلیت قانون تکاپوی دیالکتیکی طبیعت سه رکن دیالکتیک هگل»، جلد چهارم، انتشارات صدرا
۱۶. فتحی، حسن، موسی زاده، صدیقه، (۱۳۹۰)، «دیالکتیک هگل: سنتزی از دیالکتیک کانت در برابر دیالکتیک افلاطون»، مجله تاریخ فلسفه، سال دوم، شماره اول
۱۷. فرمپینی فراهانی، بهراد، صراف، مظفر، (۱۴۰۰)، «نقش طرح واره های ذهنی در تولید فضا (نقد سه گانه ی فضایی لوفور از منظر مکتب ویگوتسکیایی شناخت)»، نشریه علمی معماری و شهرسازی ایران، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۲۱-۵
۱۸. مهدی زاده، رضا، صادقی، زهره، (۱۴۰۰)، «بازیابی مفاهیم مکان وفضا درطراحی معماری و صحنه تئاتر باتاکیدیدر مفهوم مکان نمایشی»، مجله هنر و معماری، شماره ۲۶۰
۱۹. نجفی، حبیب الله، (۱۳۹۵)، «روش شناسی فلسفه ی مادی کارل مارکس (ماتریالیسم دیالکتیک تاریخی)»، فصلنامه علمی- تخصصی پرتو خرد، سال هفتم، شماره ۱۱
20. Bjarne van der Drift, (2020).Chair of Urban Architecture, "Spolia", INTERPRETATIONS ON THE PRODUCTION OF SPACE, Evaluating discrepancies between theory and methodology, Thesis "The Urban Impact of Brusselization"
21. Daylight, Russell, (2008).The Language of Postmodern Space , Philament HABITS & HABITAT, International Edition
22. <https://www.re-thinkingthefuture.com>
23. Lefebvre, H, (1991).The Production Of Space. Trans. & ed.ed by Donald Nicholson-Smith. Oxford, England, WileyBlackwell.
24. Skordoulis, D, Arvanitis, Eugenia, (2008). Space Conceptualisation in the Context of Postmodernity: Theorizing Spatial Representation, The International JOURNAL ofINTERDISCIPLINARY SOCIAL SCIENCES.

پژوهش‌های علوم انسانی

ISSN: 2538-6298

سال هفتم، شماره ۱۲ (پیاپی: ۵۱)، اسفند ۱۴۰۱